



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: سید مجاهد طالع هاشمی
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید مجاهد طالع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

SHAHRRANNEWS.IR

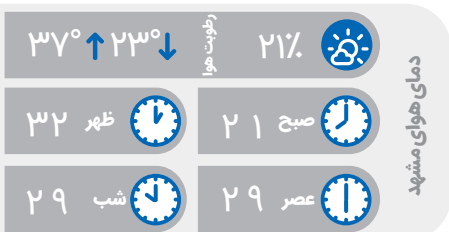
شنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۳

Mashhadchehreh.ir  
Photoshahr.ir



سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق نامه اخلاق حرفه اي



- اذان ظهر ۱۱:۳۱:۰۷ نیمه شب شرعی ۲۳:۳۷:۲۲
- غروب آفتاب ۱۸:۴۸:۴۵ اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۴۹
- اذان مغرب ۱۹:۱۰:۰۴ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۲۶

کارتون شهر



بدون شرح ...



رضا جنگی

شوخی بی شوخی

## پر پول شدن جیب‌ها آرزوی بزرگی نیست!

نامه یک خیال‌باف به یک همستر غریبه!

دغدغه هم نخواهم داشت که آیا سیاست‌های تنظیم بازار موفق خواهند بود یا خیر چون اکنون تو را دارم.

می‌دانم روزهای پیش رو، روزهای روشن‌تری خواهد بود. روزهای زیبایی که به جای ساندویچ دونه ساند و بیج سه‌تونه خواهیم خورد و اگر صاحب مغازه ساندویچی پرسید: سس یا نوشابه؟ بگویم هر دو. تو نویدبخش روزهایی خواهی بود که به کسانی که گدایی می‌کنند با آرامش خاطر و بدون نگرانی از اینکه ممکن است دهک اقتصادی‌ام به رده پایین‌تری نزول کند هزارتومانی بدهم.

رسانه‌ها با ارتپدها مصاحبه می‌کنند تا مردم راز سندرم تونل کارپال و انگشت ماشه‌ای بترسانند. اما من ناامید نمی‌شوم چون با تو آن قدر پول دار می‌شوم که این بیماری‌ها را با هر هزینه سنگینی در لا‌کچری‌ترین بیمارستان‌ها درمان می‌کنم. باتو پول دار خواهم شد و یک عده را استخدام می‌کنم که برایم فرت و فرت کلیک کنند و همین‌طور موجودی من را بالا ببرند. بالا و بالاتر.



علیرضا نصیری

خیلی وقت خوبی را برای آمدن انتخاب کردی چون گفتیم به تهِ دیگ خورده است و به جای پول، تارهای عنکبوت، جیم‌رپر کرده است. تو آمدی و قرار است موجود ظریفی مثل تو، به جنگ بدهی‌های سنگین من و غول تورمی که دارد ماراله می‌کند برود. شاید رؤیایی به نظر برسد ولی خیلی از تروتمندها با همین رؤیاها شروع کرده‌اند. اکنون هر بار کلیک روی تو تمدحیات است و چون انگشت برمی‌دارم و سکه‌ها را می‌بینم مفرح‌ذات.

آدم‌هایی که هیچ‌گونه دانش مالی ندارند به من می‌گویند از کجا معلوم که این همه کلیک‌کردن‌ها منجر به درآمد شوند ولی وقتی می‌بینم حتی مغازه‌دارانی که ده‌ها میلیارد جنس در مغازه خود دارند نیز همین کار را انجام می‌دهند دلم گرم می‌شود و مطمئن می‌شوم که در مسیر درستی قرار گرفته‌ام.

همستر عزیز من تو را باور دارم و می‌دانم می‌توانی کاری‌کنی که آن قدر پول دار شوم که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه و ماهانه و سالانه هیچ کدام برایم مهم نباشد.

اول شخص

## روایت تحقق یک رؤیا

درباره دکتر علیرضا قوام نصیری، نخستین رئیس دانشکده پزشکی مشهد که در ۲۱ خرداد ۱۳۷۸ درگذشت



و آن قدر می‌رفت و می‌آمد تا گره از کار آن‌ها باز کند. طبابت در قاموس دکتر قوام نصیری، نه به مثابه یک شغل، که رسالتی مقدس بود و مسیر درمان بیمار تنها به تجویز و شیوه معالجه محدود نمی‌شد. امثال او تا تهیه نسخه دارو به بیمار کمک می‌کردند.

و مجوز تأسیس دانشکده پزشکی صادر شد. سه سال بعد هم یک تیم بازرسی از تهران آمدند مشهد. اعلام کردند از حالا به بعد فارغ‌التحصیلان آموزشگاه بهداشتی می‌توانند با عبور از یک‌آزمون، در کلاس‌های سال چهارم دانشکده پزشکی مشهد یا تهران به تحصیلات خود ادامه دهند و دو یا سه سال بعد، مدرک پزشکی بگیرند. (در این بین، آموزشگاه بهداشتی تا سال ۱۳۳۳ به ناچار به فعالیت خود ادامه می‌دهد تا آخرین دانش‌آموزانش هم فارغ‌التحصیل شوند. شمار این دانش‌آموزان در نهایت به ۱۶۱ نفر رسید.) حالا سال ۱۳۲۶ است و رؤیای دو دوست، زمانی محقق شده که دکتر سامی‌راد ریاست بیمارستان امام رضا<sup>ع</sup> را برعهده دارد. پس مدیریت دانشکده پزشکی مشهد را به دکتر قوام نصیری محول می‌کند. به این ترتیب دکتر علیرضا قوام نصیری، عنوان نخستین رئیس دانشکده پزشکی مشهد را به خود اختصاص می‌دهد و به مدت سه سال در این سمت خدمت می‌کند. حالا دانشکده به خانه دوم دکتر قوام نصیری تبدیل شده بود. پزشک و استاد متعهد و باحوصله‌ای که گاه دانشجویانش را بیشتر از بچه‌هایش می‌دید. مشکلات دانشجویان را به حد مشکلات فرزندانش جدی می‌گرفت

از غروب به بعد بود. جور تاریکی کلاس‌ها را هم پزشکان دل‌سوز با هزینه خرید چراغ‌های گردسوز به جان می‌خوردند تا ماحصل تلاش هایشان، به نسل پس از خود منتقل شود. دوندگی‌های دکتر سامی‌راد و قوام نصیری دست آخر با دو کلاس تحت عنوان مدرسه طب و بعدتر آموزشگاه بهداشتی به بار نشست. آموزشگاهی که در ادامه، بستر ساز تأسیس دانشکده پزشکی مشهد شد. چه بسیار نامه‌ها که با همکاری این دو دوست از مشهد به مدیران دانشگاه تهران حواله می‌شد تا بالاخره موافقت کنند آموزشگاه بهداشتی مشهد هم زیرمجموعه دانشگاه تهران شود. امکانات علمی پایتخت را داشته باشد و فارغ‌التحصیلانش بتوانند با درجه دانشگاهی به محیط حرفه‌ای وارد شوند. آن زمان فردی به نام پروفسور اوپرلین در تهران بود که با اختیارات کامل، مشاور پزشکی شاه به حساب می‌آمد. خیلی سرشناس بود و اگر بررسی‌هایش نتیجه می‌داد می‌توانست تأیید کند دانشکده پزشکی یا بیمارستانی تأسیس بشود یا نه. دست آخر سال ۱۳۲۴ خبر رسید با درخواست دکتر سامی‌راد و قوام نصیری موافقت شده و آموزشگاه بهداشتی مشهد از سوی تهران به رسمت شناخته می‌شود.

دکتر حسین سامی‌راد، دو سالی می‌شد از فرانسه برگشته بود. رفته بود برای تخصص بیماری‌های کودکان. خدمت سربازی‌اش را هم تمام کرده بود و حالا از طرف وزارت بهداشتی مأمور شده بود برای استان نهم (خراسان) یک بهداشتی تأسیس کند. خودش هم ریاستش را برعهده بگیرد. سه سال بعد از این ماجرا، یعنی حوالی سال ۱۳۱۹، دغدغه ایجاد آموزشگاه عالی بهداشتی، رهایش نمی‌کرد. ایده تأسیس آموزشگاه را که با رفیق گرمابه و گلستان آن روزهایش، دکتر علیرضا قوام نصیری مطرح کرد، با استقبال گرم او روبه‌رو شد. دکتر قوام نصیری در آن زمان، رئیس اداره صحتیه بود. اداره صحتیه، وابسته به وزارت کشور بود و سمت‌های اجرایی‌هر دو دوست، مسیر را برای رشد ایده آموزشگاه میسر می‌کرد. آن‌ها پیش از آن هم، از سال ۱۳۱۳، تجربه برای پی مدرسه طب در دبیرستان فردوسی را داشتند. مدرسه‌ای مختص دروس تئوری طب که دانش‌آموزان در آن مثل باقی دبیرستان‌ها درس می‌خواندند. پزشکان هم عموماً به طور افتخاری تدریس می‌کردند. نوبت دروس طب،



آزاده چشمه‌سنی نویسنده

### اولین استاد آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی مشهد

دکتر علیرضا قوام نصیری، نتیجه سید عبا... قوام نصیری معروف به قوام‌الاطبا بود. بانوان نیز در این خاندان با طب سنتی آشنایی داشتند. دکتر قوام نصیری متولد تربت حیدریه بود. تا مقطع دبستان در همان شهر زندگی کرد و اقامتش در مشهد از مقطع دبیرستان آغاز شد. پس از آن با قبولی در کنکور، به تهران رفت و در رشته پزشکی مشغول به تحصیل شد. سال ۱۳۱۵ پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، مدتی در بیرجند خدمت کرد و با برپایی مدرسه طب به مشهد آمد. او در قالب دوره‌های دو ماهه و سه ماهه به فرانسه و انگلیس و آلمان و انگلستان سفر کرد تا دوره‌های تکمیلی آسیب‌شناسی را سپری کند و پس از آن با تأسیس دانشکده پزشکی مشهد علاوه بر ریاست این مجموعه، به عنوان اولین استاد آسیب‌شناسی مشغول به تدریس شد.

یادداشت روز

## حواستان باشد، مردم دارند نگاه می‌کنند

با ادایش خوب می‌فهمند. به همه برای همیشه نمی‌شود دروغ گفت. توی مناظره‌ها می‌گیری نکند، به هم نپزید، بگم راه نپندازید، به قول عباس مردم دارند نگاهتان می‌کنند. اگر چیزی از هم می‌دانید و می‌دانستید و به ضرر ایران و مردمش بود قیقلش باید رسانه‌ای می‌کردید. اگر راستی و اختلاسی و اشرافی‌گری و تصمیم غلطی از رقیبتان دیدید دین و وجدان و اخلاق و عرف و انسانیت حکم می‌کند اول به خودش بگویید، دوم به نهادهای نظارتی و سوم با سند و مدرک و دلیل محکمه‌پسند به رسانه‌ها و مردم. اینکه آنها را نگه دارید برای مناظره‌ها و تیغ و درفش تیز کنید برای چاک دادن گرده و سینه هم ما را ناامید می‌کند. نه ما رعیت روم باستانیم و نه استودیوی مناظره‌ها بنای آکروپولیس که ما

بگیرد، چهار سال یعنی چیزی حوالی ۱۵۰۰ روز، ۱۵۰۰ طلوع و غروب... ما مردم وظیفه‌مان را می‌دانیم... قطعاً هم رأی خواهیم داد. این ستون را می‌نویسم و حس رایبسنسون کروژنه را دارم که یک چیزی نوشت و توی بطری انداخت و پرت کرد توی آقیانوس به امیدی که به ساحلی برسد، یکی پیداایش کند و زبانش را بلد باشد و بخواندش. من این و چیزه را می‌نویسم و در آقیانوس مطالب روزانه مجازی می‌اندازم و باشد که یکی از آن مردان ببیند و بخواند، هر چند کارهای مهم‌تری دارند و این چند خط خواندن هم خیلی‌کاری از پیش نمی‌برد. غرض اینکه آقایان کاندیدای محترم، به لطف فضای مجازی این مردم فرق راست و دروغ را خیلی خوب می‌فهمند، فرق بازی وادای ساده‌زیستی را

توی کارگردان‌های ایران عاشق ابراهیم حاتمی‌کیا هستم و توی فیلم‌های عمو ابراهیم عاشق آژانس شیشه‌اش و توی آژانس شیشه‌ای‌اش عاشق این دیالوگ که عباس وسط جرو بحث حاجی و سلحشور می‌گوید: زشته به خدا مردم دارن نگاهتون می‌کنن... وقتی این ستون را می‌خوانید جواب رد صلاحیت‌های کاندیدای ریاست جمهور آمده و تکلیف مردم روشن است که قرار است کدام یک از این آدم‌ها چهار سال اقتصاد و فرهنگ و محیط زیست و دیپلماسی خارجی و داخلی و امنیت را سکانداری کند و برایش تصمیم



حامد عسکری شاعر و نویسنده



عکس روز

## فصل گل‌وگلاب

روستای فرخ‌د در بیست کیلومتری شمال مشهد معدن گل‌های محمدی و خاستگاه گلاب‌گیری در استان است. نزدیک به یک دهه است که در این فصل سال میزبان جشنواره گلاب‌گیری است. گلاب این روستا به بیشتر نقاط ایران صادر و حدود هفت سال است که گلاب فرخ‌د با نام «قمصر خراسان» شناخته می‌شود.

عکس سعید گلی/ شهرآرا

